




Investigating the position of the object of accompaniment in the Holy Quran based on the contextual meaning of the verses

Tayyebeh Seyfi¹  & Kourosh Fereydounpour² 

1. Corresponding author: Associate Professor of Arabic Language and Literature in Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: t_seyfi@sbu.ac.ir.
2. PhD student of Arabic language and literature in Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: k_farydounpour@sbu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 2025 Apr 08 Received in revised form 2025 Jun 01 Accepted 2025 Jul 31 Published online 2025 Sep 25</p> <p>Keywords: Holy Quran, Mafoul ma'ah (the object of accompaniment), waw al-atf, context, semantics.</p>	<p>The Mafoul ma'ah (the object of accompaniment), as one of the five objects in the Arabic language, always indicates the association between two things and always comes with "waw". The Quran, as an Arabic text, is not devoid of this grammatical rule. Some have rejected the existence of the object ma'ah in the Quran, while others have considered it permissible. Since the participation and accompaniment of each word cause a difference in the original meaning, the participation and accompaniment of "waw" in the text of the Quran causes a difference in the meaning and interpretation of the verse. The results of the research show that the verses that scholars disagree about in discussing the object of ma'ah are 22 verses that are mentioned in Arabic grammar books. Of these, after citing the evidence, it was found that in 16 verses there is the object of accompaniment and in 6 verses there is the participation. The high number of the object of accompaniment is also due to its great importance in the context and situational context of the verse. The main criterion for accompaniment and participation is their sharing in the ruling and tense, such that verses in which the word "waw" means accompaniment have the same ruling and tense, but verses in which the word "waw" means participation have the same ruling only.</p>
<p>Cite this article: Seyfi, T., & Fereydounpour, K., (2025)., Investigating the position of the object of accompaniment in the Holy Quran based on the contextual meaning of the verses. <i>Arabic Prose Studies</i>, 2 (3). 87-104. DOI: https://doi.org/10.22091/npa.2025.12697.1033</p>	
	<p>© The Author(s) DOI: 10.22091/npa.2025.12697.1033</p> <p>Publisher: University of Qom</p>



دراسة مكانة المفعول معه في القرآن الكريم بالاستناد إلى المعنى السياقي للآيات

طيبة سيفي^١ و كورش فريدون بور^٢

١. الكاتبة المسؤولة: أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد بهشتي، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: t_seyfi@sbu.ac.ir

٢. طالب الدكتوراة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد بهشتي، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: k_farydounpour@sbu.ac.ir

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	يُعد المفعول معه واحدًا من المفاعيل الخمسة، وكما يتضح من اسمه، فإنه يشير إلى المصاحبة بين مسألتين ويأتي دائمًا مع حرف "واو". والقرآن الكريم، كنص عربي، ليس مستثنى من هذه القاعدة النحوية. وقد نفى بعض العلماء وجود المفعول معه في القرآن، في حين أقر آخرون بجوازه. ولأن العطف والمعية يؤديان إلى اختلاف في المعنى الأساسي لكل منهما، فإن كون "واو" دالة على العطف أو المعية في النص القرآني يؤثر على المعنى والتفسير المستخلص من الآية. لذا، تسعى هذه الدراسة إلى تحليل هذا النوع من المفعول في القرآن من خلال منهج وصفي-تحليلي، مع مراعاة السياق والبيئة الموضوعية للآيات. تُظهر نتائج البحث أن الآيات المتنازع عليها بين العلماء في موضوع المفعول معه تبلغ ٢٢ آية، وهي مجموع الحالات المذكورة في كتب النحو. ومن بين هذه الآيات، تم تحديد ١٦ آية كمثيلات للمفعول معه، و٦ آيات كمثال للعطف، حيث تعود كثرة المعية إلى مبدأ مركزية المعنى وفقًا للسياق والبيئة الموضوعية للآية. كما تبين أن المعيار الأساسي للعطف والمعية هو المشاركة في الحكم والزمان؛ بمعنى أن الآيات التي استخدمت فيها "واو" بمعنى المعية كانت مشتركة في الحكم والزمان، بينما الآيات التي تعبر عن العطف كانت مشتركة فقط في الحكم.
تاريخ الاستلام: ٠٨ أبريل ٢٠٢٥	
تاريخ المراجعة: ٠١ يونيو ٢٠٢٥	
تاريخ القبول: ٣١ يوليو ٢٠٢٥	
تاريخ النشر: ٢٥ سبتمبر ٢٠٢٥	
الكلمات الرئيسية:	
القرآن الكريم، المفعول معه، واو المعية، واو العطف، سياق الآيات، الدلالة.	

الاقْتباس: سيفي، طيبة و فريدون بور، كورش. (١٤٠٤). «دراسة مكانة المفعول معه في القرآن الكريم بالاستناد إلى المعنى السياقي للآيات». *بحوث في النثر*

العربي، ٢ (٣). صص: ١٠٤-٨٧. <https://doi.org/10.22091/npa.2025.12697.1033>





بررسی جایگاه مفعول معه در قرآن کریم با تکیه بر معنای سیاقی آیات

طیبه سیفی¹ و کورش فریدونپور²

¹ نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: t_seyfi@sbu.ac.ir

² دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: k_farydounpour@sbu.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
مفعول معه به عنوان یکی از مفاعیل پنجگانه، همانطور که از نامش مشخص است، بر همراهی میان دو امر دلالت می‌کند که همیشه با «واو» می‌آید. قرآن نیز به عنوان متنی عربی از این قاعده نحوی خالی نیست. برخی وجود مفعول معه در قرآن را رد و برخی آن را جائز می‌دانند. از آنجایی که عطف و معیت هر کدام موجب تفاوت در معنای اصلی می‌شوند؛ لذا عطف یا معیه بودن «واو» در متن قرآن باعث تفاوت در معنا و برداشت از آیه می‌شود. از اینرو پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و با توجه به سیاق و بافت موقعیتی آیات، سعی در بررسی این نوع مفعول در قرآن دارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، آیات مورد اختلاف علماء در بحث مفعول معه ۲۲ آیه است که این تعداد، مجموع مواردی است که در کتب نحوی به آن اشاره شده است. از این تعداد پس از ذکر شواهد، ۱۶ آیه سهم مفعول معه و ۶ آیه سهم عطف شد که کثرت معیت به خاطر محوریت داشتن آن با توجه به سیاق و بافت موقعیتی آیه است. همچنین مشخص شد، معیار اصلی عطف و معیت مشارکت در حکم و زمان است؛ یعنی آیاتی که واو به معنای معیت بود، در حکم و زمان مشترک بودند اما آیاتی که واو عطف بودند، تنها در حکم اشتراک داشتند.	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳</p> <p>کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، مفعول معه، واو معیت، واو عطف، سیاق آیات، معناشناسی.</p>

استناد: سیفی، طیبه و فریدونپور، کورش. (۱۴۰۴). «بررسی جایگاه مفعول معه در قرآن کریم با تکیه بر معنای سیاقی آیات». *شهرژی عربی*، ۲ (۳). صص: ۱۰۴-۸۷

<https://doi.org/10.22091/npa.2025.12697.1033>



۱) مقدمه

قرآن، کلام الهی و معجزه حضرت رسول (ص) است که تاکنون بارها از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجایی که متن قرآن، معجزه است، کوچکترین خللی در آن وارد نیست. از سوی دیگر، قرآن دارای معانی مستحکم و قوی است و وجود اختلافات نحوی در قرآن و به تبع آن چند معنایی شدن آیات، که باعث برداشت‌های متفاوت و بعضاً نادرست می‌شود، با اعجاز قرآن و رسالت این کتاب آسمانی سازگار نیست.

یکی از وجوه اختلاف در قرآن کریم بحث معیت و یا عطف بودن حرف «واو» در برخی آیات قرآن است. مفعول معه یکی از مفاعیل پنجگانه در زبان عربی است و همانطور که از نام آن پیداست به معنای همراهی می‌باشد و عطف نیز از موارد مشهور است که معنای آن کاملاً مشهود است. در قرآن آیاتی وجود دارند که معنای معیت دارند و در میان اهل زبان و علمای نحو در این بحث اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور کلی پیرامون این قضیه در قرآن سه قول وجود دارد: ۱. برخی هر دو وجه را برای آنها جاز می‌دانند که تعداد این گروه بیشتر است. ۲. برخی مطلقاً معنای عطف را قبول دارند. ۳. برخی مطلقاً معنای معیت را قبول دارند (ر.ک: الدسوقی، ۲۰۰۹م: ۲/۳۳۷).

ناگفته پیداست که هر کدام از معیت و عطف در لایه‌های معنایی باهم تفاوت دارند و از آنجا که متن مورد بحث قرآن است، تفاوت ریز معنایی نیز باعث دوسویه شدن فهم و پیام آیات می‌شود و ممکن است موجب برداشت‌های متفاوت و گاه غلط از آیات مورد بحث شود. پرواضح است که دو جمله: «جاء محمدٌ و علیٌّ» و «جاء محمدٌ و علیاً» معنای متفاوتی دارند. در جمله اول ما شاهد اشتراک در حکم هستیم و می‌دانیم که فعل توسط دو نفر صورت گرفته است، اما از اشتراک در زمان مطمئن نیستیم. در جمله دوم اما هم اشتراک در زمان وجود دارد و هم در حکم.

۱-۱) مسئله و روش پژوهش

باتوجه به توضیحات فوق مشخص شد که اگر آیه‌ای با «واو» معیت فرض شود، یک معنا دارد و اگر عطف فرض شود، معنای دیگری دارد. از آنجا که قرآن، متن مقدس و کلام الله است، وجوه مختلف نحوی در معنای اصیل آیات، اثرگذار است. پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و با توجه به معنای بافت و سیاقی آیات سعی دارد موارد اختلاف را با ارائه شواهد بررسی و تحلیل کند. بررسی اختلاف در معیت یا عطف بودن با تکیه بر سیاق آیات و ترجیح یکی بر دیگری، معنا و مراد آیات را روش‌تر و چه بسا برخی ابهامات در دریافت آیات را برطرف می‌کند و به درک بهتر آیات منجر می‌شود.

رویکرد اصلی پژوهش حاضر تکیه بر بافت موقعیتی و معنای سیاقی آیات است؛ زیرا هنگامی که دو معنا برای یک مورد نحوی صادق است و نتوان با قوانین نحوی یکی را نسخ کرد، لذا باید به بافت و سیاق آیه رجوع کرد تا نوع «واو» مشخص و معیت از عطف تشخیص داده شود.

پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سوالات است:

۱. آیات مورد اختلاف مفعول معه کدام‌ها هستند؟

۲. اثبات معیت یا عطف در این آیات اختلافی با تکیه بر بافت و سیاق آیات چگونه به کشف معنای آیات منجر می‌شود؟

۱-۲) پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه مفعول معه یکی از ارکان علم نحو در زبان عربی محسوب می‌شود، پژوهش‌های بسیاری پیرامون آن صورت گرفته است، از جمله:

- مقاله «آموزش تشخیص نقش و ترجمه حرف واو در متون عربی» به قلم جیگاره، مینا و فاطمه اجدادی آرانی (۱۳۹۱)؛ این مقاله با محوریت آموزش، حرف «واو» را به عنوان یکی از پرکاربردترین حروف در زبان عربی بررسی، و با ارائه برخی شواهد و مثال‌های قرآنی وجوه مختلف معانی «واو» را تحلیل می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، استعمال صحیح حرف «واو» در مواد آموزشی و استفاده صحیح آن توسط معلمان و متعلمان است. رویکرد اصلی این مقاله آموزش صحیح و ترجمه درست «واو» در وجوه مختلف برای متعلمان و معلمان و نویسندگان کتب آموزشی عربی است تا در امر آموزش خللی رخ ندهد. این درحالی است که «واو» معیت و عطف در آیات مورد اختلاف را مورد تدقیق و بررسی قرار نداده است.

- مقاله «مفعول مطلق، له و معه در زبان عربی و برابری های آن در زبان فارسی» به قلم صالح بک، مجید و زهره قربانی (۱۳۹۲)؛ محور اصلی این مقاله معادل یابی مبانی نحو در زبان فارسی است و چون سه مفعول: مطلق، له و به در زبان فارسی معادل دقیقی ندارند، مسأله اصلی مقاله فوق «زبان‌شناسی مقابله‌ای» است. این مقاله با طرح تعریف این سه مفعول و ارائه شواهدی از متون فارسی سعی در بررسی معادل دقیق این سه مفعول دارد. مقاله فوق تنها حوزه زبانی و معادل‌یابی سه مفعول را در زبان فارسی مورد بررسی قرار داده است و از وجوه اختلاف «واو» معیت و عطف در قرآن سخنی به میان نیاورده است.

- مقاله «بررسی واو به عنوان یک شاخص سبکی و پدیده معنی‌ساز میان جمله علت و عامل آن در قرآن کریم» به قلم مرآمی، جلال و فاطمه بیگلری (۱۳۹۴)؛ این مقاله در اصل حرف واوی را بررسی می‌کند که میان جمله تعلیلی و عامل آن قرار می‌گیرد که آن را از مصادیق عدول از معیار به حساب آورده است. این مقاله با بهره گرفتن از شواهد قرآنی آیاتی را که این نوع «واو» در آنها وجود دارد بررسی کرده و در نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که این نوع از عدول و هنجار‌گریزی باعث به وجود آمدن معانی تازه می‌شود.

- مقاله «المفعول المعه فی القرآن الکریم بین الوجود والعدم» به قلم إسماعیل، فتحي أحمد عبدالعال (۲۰۱۱م)؛ در این پژوهش، نگارنده اختلاف نحویون را در مورد مفعول معه بررسی می‌کند. ارکان اصلی این مقاله پیرامون اختلاف نحوی‌ها در مورد مفعول معه و عامل آن است و در بحث دوم آیاتی را بررسی کرده است که در قرائت و حکم اعرابی توسط معربین و نیز برخی علماء اختلاف در مفعول معه دارند. نکته مهم آن است که این مقاله تنها از دید نحوی و علماء قدیم و نیز آراء ابوحيان اندلسی و بیضاوی و دیگر مفسران ادبی و اهل سنت این موارد را بررسی کرده است. پژوهش حاضر اما بیشتر با دیدگاه مفسران شیعه و تفاسیر مختلف این موارد را بررسی و رویکرد اصلی را بافت و موقعیت آیات قرار داده است. پژوهش حاضر با تکیه بر آیات قرآن که در آنها مفعول معه وجود دارد، سعی دارد تا این نوع مفعول را در قرآن بررسی کرده و عطف یا معیت واو را اثبات کند. نویسندگان با بررسی‌هایی که انجام دادند به پژوهشی که با این رویکرد به واو عطف و یا معیت پرداخته باشد، دست نیافتند؛ از این رو پژوهش حاضر را می‌توان جدید و نو دانست.

۲) مباحث نظری

۲-۱) مفعول معه

صاحب النحو الوافی در تعریف مفعول معه چنین می‌نویسد: «كُلُّ كَلِمَةٍ وَقَعَتْ بَعْدَ وَאוּ مُبَاشَرَةً هِيَ: اسْمٌ، مَسْبُوقٌ بِوَاوٍ وَ يَمَعْنِي (مَع) وَهَذَا الْوَاوُ تَدُلُّ عَلَيَّ أَنْ مَا بَعْدَهَا قَدْ لَازِمٌ اسْمًا قَبْلَهَا وَصَاحِبُهُ زَمَنٌ وَقَوْعُ الْحَدَثِ وَقَدْ يُشَارِكُهُ فِي الْحَدَثِ» (حسن،

۱۳۹۹ش: ۲/۲۳۸). از این تعریف، مشخص می‌شود که مفعول معه باید چند شرط اساسی داشته باشد؛ ۱. بعد از «واو»، اسم باشد و ترکیب «اسم + جمله» نمی‌تواند مفعول معه باشد. ۲. بعد از «واو» باید با قبل از آن مشارکت داشته باشد، نه مشارکت هر دو باهم؛ به عنوان مثال جمله: «اشترک محمود و حامد» نمی‌تواند مفعول معه باشد؛ چرا که فعل، نیازمند فاعل متعدد است. ۳. در زمان مشترک باشند. یعنی جمله: «شاهد علی و أحمد بعده» نمی‌تواند مفعول معه باشد؛ چون در زمان مشترک نیستند. ۴. حتماً قبل از مفعول معه باید فعل یا شبه فعل باشد (ابن هشام الأنصاری، ۱۳۹۷ش: ۲۳۰-۲۳۱).

۲-۲) معیت و عطف

برخی نحوی‌ها عطف را ارجح می‌دانند به گونه‌ای که اسم بعد از «واو» اگر شرایط عطف داشت، عطف صحیح است و اگر ضعیف بود پس معیت صحیح است (ابن عقیل، ۱۹۹۱م: ۲/۴۶۷). با این توضیح شش حالت برای چنین وضعی رخ می‌دهد:

۱. وجوب عطف: «جاء محمد و خالد قبله»؛ در معیت اشتراک زمان شرط است، پس بلاشک معطوف است.
 ۲. وجوب معیت: این زمانی است که عطف ممتنع است؛ مانند: «قمت و طلوع الشمس».
 ۳. جواز با رجحان عطف: «جاء محمد و خالد».
 ۴. جواز با رجحان معیت: «جئت و محمداً».
 ۵. جواز تساوی: «رأسک و الحائط».
 ۶. امتناع هر دو وجه: «علفتها تبناً و ماءً بارداً» (السامرائی، ۱۴۳۴هـ: ۲/۲۰۷) ممکن است این سؤال پیش آید که در این صورت هرگز نمی‌توان مرزی در قرآن بین معیت و عطف مشخص کرد؟ سامرائی پیرامون این شک اضافه می‌کند که «وفي هذا التقسيم نظرٌ... وإنما ذلك بحسب المعنى والقصد» (همان: ۲۰۸). به این ترتیب اصل، بر معنا و هدف سخن است.
- یکی از مواضع مهم عطف و معیت، اشتراک در حکم و زمان است؛ به گونه‌ای که در عطف تنها اشتراک در یک حکم مطرح است، اما در معیت، اشتراک در یک زمان نیز صادق است (همان: ۲۰۵). سیوطی در این باره می‌گوید: «الفرق بين العطف بالواو وهذا الباب أن التي للعطف توجب الاشتراك في الفعل وليس كذلك الواو التي بمعنى مع، إنما توجب للمصاحبة فإذا عطف بالواو شيئاً على شيء دخل في معناه، ولا يوجب بين المعطوف والمعطوف عليه ملابسة ومقارنة كقولك: قام زيد وعمرو، فليس أحدهما ملابساً للآخر ولا مصاحباً له.» (السيوطي، ۱۳۹۱ش: ۲/۲۱۹)
- این نظر سیوطی، یعنی به عنوان مثال در دو جمله «ذهب خالد و زيد» و «ذهب خالد و زيداً» ما دو معنای متفاوت داریم. در جمله اول اطمینان داریم حکم (منظور فعل «ذهب» است) انجام شده است؛ یعنی می‌دانیم خالد و محمد رفتند اما آیا به همراه هم رفتند یا خیر مشخص نیست؛ زیرا ممکن است اول خالد رفته باشد و پس از مدتی زيد رفته باشد. اما در جمله دوم اطمینان داریم در کنار اشتراک حکم، اشتراک زمان را نیز داریم؛ یعنی می‌دانیم که قطعاً رفتن انجام شده است و می‌دانیم این رفتن در یک زمان مشخص و به همراهی هم بوده است.

۲-۳) مفعول معه در قرآن

ابن هشام پس از توضیح در باب حرف «واو» در مورد واوی که بعد از آن منصوب است و به معنای مع است می گوید: «وَلَمْ يَأْتِ فِي التَّنْزِيلِ بَيِّنَاتٍ» (ابن هشام الأنصاري، ۱۹۶۴م: ۱/ ۳۹۸-۳۹۹). یعنی در مورد وجود «واو» معیت در قرآن شک هست. البته این امر همانطور که ابن هشام گفت گمانی است؛ در صورتی که در قرآن یقیناً در برخی مواضع با توجه به معنا، معیت وجود دارد.

میان علماء در تعداد این نوع مفعول در قرآن اختلاف نظر وجود دارد. برخی تعداد مفعول معه را در قرآن تنها در ۱۴ آیه می دانند (کریمی نیا، ۱۳۹۳ش: ۱۷۹) و در نظر برخی این عدد به ۲۲ هم می رسد (عظیمه، بی تا: ۳/ ۴۹۹-۴۹۵) که البته میان هر یک از آنها نیز اختلاف نظر هست. جدول (۱) تعداد و آیات مفعول معه را در قرآن نشان می دهد.

جدول (۱): گستردگی مفعول معه در قرآن به تفکیک آیات و سوره

ردیف	آیه	شماره	سوره
۱	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ.	(۱۱۲)	أنعام
۲	وَكَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤَهُمْ لِيُذْهِبُوا عَنْهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ.	(۱۳۷)	أنعام
۳	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.	(۶۴)	أنفال
۴	وَإِنَّمَا عَلَّمْنَاهُ فِئْتِنًا نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ.	(۷۱)	يونس
۵	وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي.	(۵۰)	كهف
۶	فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا.	(۶۸)	مریم
۷	فَمَهْمَنَاهَا سُلَيْبًا وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجَبَّالِ يُسَبِّحُنَ وَالطَّيْرِ وَكُنَّا فَاعِلِينَ.	(۷۹)	أنبياء
۸	وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ.	(۱۷)	فرقان
۹	فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ.	(۴۴)	قلم
۱۰	وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النِّعْمَةِ وَمَهَلْهُمُ قَلِيلًا.	(۱۱)	مزمّل
۱۱	ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا.	(۱۱)	مدثر
۱۲	هَذَا يَوْمَ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَى.	(۳۸)	مرسلات
۱۳	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ.	(۵۹)	مائدة
۱۴	يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكَ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ.	(۲۷)	أعراف
۱۵	وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا بَنَاتُنَا تَعْبُدُونَ.	(۲۸)	يونس
۱۶	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ.	(۴۱)	نور
۱۷	إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا.	(۱۲)	فرقان

ردیف	آیه	شماره	سوره
۱۸	وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ.	(۹)	حشر
۱۹	فَإِنْ حَاجَبَكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ.	(۲۰)	آل عمران
۲۰	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ.	(۳۶)	مائده
۲۱	احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ.	(۲۲)	صافات
۲۲	جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ.	(۲۳)	رعد

همانطور که از جدول (۱) مشخص است هر یک از این آیات با توجه به معیت و عطف دارای دو معنا هستند؛ و ناگفته پیداست که هدف و غرض یکی است؛ لذا سزااست تا این آیات مورد بررسی معنایی قرار گیرند.

(۳) تحلیل پژوهشی

۳-۱) تحلیل آیات با تکیه بر معنای معیت

در آیه ۱۱۲ و ۱۳۷ سوره انعام سه اختلاف نظر از دیدگاه نحوی وجود دارد، به این صورت که برخی فراز ﴿فَدَرَّهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ را «واو» عطف می‌دانند یعنی ترک کن آنها را و ترک کن افترايي که می‌زنند و برخی می‌گویند که «واو» برای معیت است به این معنا که آنها را همراه با افترا زدندان ترک کن. برخی نیز بر این باور هستند که «واو» به معنای عطف و «ما» مصدری است؛ یعنی: ترک کن آنها را و ترک کن افتراءشان را (درویش، ۱۳۹۳ش: ۲/۴۳۵). ناگفته پیداست، که هر یک از سه وجه ممکن، در معنا تاثیر خواهند داشت. سیاق کلی آیه ۱۱۲ سوره انعام به این صورت است که به پیامبر (ص) خبر می‌دهد مبنی بر اینکه خداوند برای پیامبران پیشین نیز دشمنانی از جنیان و انسان قرار داد تا علیه آنها نقشه‌ریزی کنند و مردم را با سخن فریبنده گول بزنند. این آیه نیز تفریع بر نفوذ مشیت پروردگار است که خداوند آنها را مختار در این امر گذاشته است (الطباطبایی، ۱۳۶۳ش: ۷/۴۹۱). یعنی خداوند چیزی را برای انجام یا عدم انجام این اعمال برای آنان قرار نداده و به پیامبر (ص) می‌فرماید که تو نیز آنها را واگذار که همه باید حساب پس دهند. اگر این «واو» را عطف در نظر بگیریم و «ما» موصولی را عطف بر ضمیر متصل فعل ماقبل بدانیم، جمله به این صورت خواهد بود؛ ای پیامبر، آنها (جنیان و انسیان دشمن) را رها کن و افترای آنها را هم رها کن؛ این یعنی تشریح در حکم. اگر «واو» به معنای عطف باشد و «ما» مصدر باشد، همان معنای اشتراک را می‌دهد با این تفاوت که تاکید مصدری بیشتر است. اگر «واو» را به معنای معیت در نظر بگیریم یعنی آنها را همراه با افترايي که می‌زنند رها کن و این یعنی تشریح در زمان.

همانطور که گفته شد طبق نظر نحوی‌ها عطف بر معیت ارجح است. اما ابهامی که پیش می‌آید آن است که اگر عطف باشد چه نیازی به آوردن جمله ﴿مَا يَفْتَرُونَ﴾ بود؟! چرا که واگذاری آنها خود دلیل بر این حکم است؟! از سوی دیگر واگذاری آنها توسط پیامبر (ص) باید دارای علتی باشد. چه چیز از آنها را واگذارد؟ سخن، فعل، فریب، و... بلکه افترايشان اصل موضوع است؛ پس به نظر می‌رسد که معیت گرفتن این «واو» بیشتر به قصد قرآن نزدیک باشد و نیز زمان بر حکم مقدم است؛ یعنی آنها را هر زمانی که افترا زدند واگذار و نیز معیت بر این مهم تاکید می‌کند که افتراء یقیناً برای آنان است؛ زیرا همراهی و مصاحبت یعنی گویی جزئی جدایی ناپذیر برای آنها است.

در آیه ۱۳۷ نیز وضع به همین صورت است به طوری که برخی از مشرکین به سبب جهل و کفر، فرزندانشان را می‌کشند و به دنبال آن برخی از روی ناآگاهی و تقلیدی زشت نیز این کار را انجام می‌دادند؛ پس در نتیجه بهتر است

«واو» در این آیه برای معیت گرفته شود؛ چرا که این امر، امری حقیقی نیست و برای تهدید و اخطار مشرکان است (مغنیه، ۱۳۹۷ش: ۳/۴۱۷)؛ یعنی با آنچه دروغ می‌گویند آنها را رها و آنان را همراه اعمالشان در یک زمان رها کن.

آیه دیگر نیز آیه ۲۸ و ۷۱ سوره یونس است که از معروف‌ترین آیات در این حوزه است. در این آیه نوح به منکران دستور می‌دهد که کارها و همدستان خود را جمع کنید. این آیه بنا بر قول بیشتر مفسران معیت است، یعنی «کارتان را همراه با شریکانتان قطعی کنید». حسن بصری «شرکاء» را بنا بر عطف ضمیر متصل، به رفع خوانده است یعنی خودتان و شریکانتان کارتان را جمع کنید (الزخشری، ۱۳۹۱ش: ۲/۴۶۷) در صورتی که جمع همدست مطرح است نه فاعلیت همدست. از سوی دیگر فعل نیز بر معیت این آیه تاکید دارد؛ «جمع» یعنی گردآوری و فراهم کردن؛ «أجمع» یعنی گردآوری که نیاز به تدبیر و اندیشه داشته باشد و گویی معنای هماهنگی می‌دهد (الراغب الإصفهانی، ۱۳۹۸ش: ۱۸، ۶ و ۱۸۵) یعنی کارتتان را با شریکانتان تدبیر و هماهنگ کنید. از سوی دیگر امر در این آیه تعجیزی است. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «به مردم تحدی کرد که اگر قیام و نهضت هم برای شما گران است شما تصمیمتان را همراه با شریکانتان بگیرید که هر طور می‌خواهید قصد جان من کنید» (الطباطبایی، ۱۳۶۳ش: ۱۰/۱۶۵). پس در این صورت شرکاء و بدخواهان امر فاعلی در این زمینه نداشته بلکه نقش مشاور برای منکران رسالت نوح داشتند؛ لذا معیت بسیار سزاوارتر است برای این آیه.

آیه دیگر که مورد اختلاف میان علماء است، آیه ۵۰ از سوره کهف است که در این آیه خداوند از پیروی و تبعیت از شیطان و همانندهای او نهی می‌کند. خداوند در قالب استفهام تعجبی، بیان می‌کند که چگونه شیطان و یاران او را به عنوان اولیا می‌گیرید! مسئله مورد بحث حرف «واو» در فراز ﴿أَفَتَجِدُوهُمْ وُزُرًا﴾ است که میان آن اختلاف وجود دارد. برخی آن را مطلقاً عاطفه می‌دانند و وجه دیگر برای آن قائل نیستند (الصّافی، ۱۹۹۵م: ۸/۲۰۴)، (الکرباسی، ۲۰۰۱م: ۴/۵۵۴) و برخی نیز هر دو وجه را برای آن صادق می‌دانند (درویش، ۱۳۹۳ش: ۴/۵۰۷). اگر این «واو» را عطف مطلق بدانیم یعنی: می‌گیرید شما شیطان و فرزندان او را به عنوان ولی، و اگر آن را بنا بر معیت بدانیم می‌شود: شما شیطان را به همراه فرزندان او می‌گیرید. یعنی در اولی، تشریک در حکم وجود دارد و در دومی، تشریک در زمان و حکم وجود دارد. به نظر می‌رسد که معیت گرفتن این «واو» با توجه به سیاق آیه صحیح‌تر باشد؛ چرا که اگر این «واو» را صرف عطف بدانیم، بدان معنا است که: می‌گیرند شیطان را اولیاء و می‌گیرند فرزندان او را اولیاء؛ که تشریک حکمی در آن وجود دارد، اما معیت گرفتن آن به معنی آن است که شیطان را همراه یاران او به عنوان اولیاء می‌گیرند. پر واضح است که «فرزندان شیطان کسانی هستند که باطل را از طریق دروغ بستن بر حق می‌جویند و تعبیر این افراد به ذریه شیطان یعنی کردارشان شبیه شیطان است» (مغنیه، ۱۳۹۷ش: ۵/۲۲۴). از سوی دیگر کسی که اولیاء شیطان را به عنوان سرپرست بگیرد لاجرم شیطان را نیز ولی می‌داند. پس برای این آیه مصاحبت، سزاوار است.

در میان آیات مورد اختلاف نیز آیه ۶۸ سوره مریم وجود دارد که برخی فراز ﴿لَنَحْشُرَنَّهُمُ وَالشَّيَاطِينَ﴾ این سوره را مطلقاً مفعول معه می‌دانند و معنای معیت را تنها برای این قسم می‌دانند (الهمذانی، ۲۰۰۶م: ۴/۳۸۰) و برخی هر دو را برای این آیه جاز می‌دانند که یا در قالب عطف به مفعول به باشد یا در قالب معیت و مفعول معه (الطوسی، ۱۴۴۰هـ: ۸/۶۷۴) که یقیناً گرفتن هر یک از نظرات مؤثر در معنا است. به نظر می‌رسد که معیت گرفتن این آیه ارجح است؛ چرا که روی سخن این آیه با انسان‌ها است نه شیطان‌ها و نیز اگر شیطان‌ها جدا بخواهند برانگیخته شوند، چه ضرورتی دارد که با توجه به سیاق

این آیات بیان شود و از سوی دیگر مشیت الهی بر این بود که شیطان را براند، نه اینکه نابود کند. پس انسان‌ها همراه با شیاطین خودشان محشور می‌شوند. ممکن است این سوال پیش آید که یعنی پاکان هم با شیاطین محشور شوند و این بنا بر اساس معیت غلط است؟ در پاسخ باید گفت: بله! زمخشری ذیل این شبهه نکته‌ای یادآور می‌شود: «اگر همه مردم یکباره محشور شوند که کافران هم در آن میان قرین شیاطین باشند، چنانکه همگان با کافران محشور شده‌اند با شیاطین نیز مشهور هستند» (الزمخشری، ۱۳۹۱ش: ۳/۱۰۴). زمخشری خود معیت را برای این آیه بهتر می‌داند، وقتی می‌گوید که انسان همراه با آن شیاطین خود که او را فریب داده‌اند، محشور می‌شود.

در آیه ۱۷ از سوره فرقان نیز اختلاف نظر میان مفسران وجود دارد به این صورت که برخی چون عکبری هر دو وجه را جایز می‌دانند (العکبری، ۲۰۰۱م: ۶۱۶). از سوی دیگر برخی «واو» را مطلقاً عاطفه می‌دانند و حشر را برای آنها و برای «ما» مو صوله می‌دانند (الطوسی، ۱۴۴۰هـ: ۹/۲۵۰). این آیه پیرامون محشور شدن مشرکان و آنچه به جای خداوند عبادت می‌کردند، است. اگر این «واو» به صورت عطف باشد، یعنی: محشور کردیم آنها (مشرکان) را و محشور کردیم آنچه به جای خدا می‌پرستید و اما اگر معیت باشد، یعنی: آنها را همراه هم محشور کردیم. به نظر می‌رسد معیت این آیه ارجح است؛ چرا که در روز قیامت مشرکان و کسانی را که این مشرکان آنها را به عنوان شریک خدا انتخاب کرده بودند، یکجا گرد می‌آیند. آنگاه پر سش را از گروه پر سش شده در حضور گروه پر سش کننده می‌پر سند (مغنیه، ۱۳۹۷ش: ۵/۷۴۵). پس در اینجا مصاحبت زمانی نیز در کنار مصاحبت حکمی، جاری است و صرف تشریک حکم نیست.

آیات ۴۴ سوره قلم، ۱۱ سوره مزمل و ۱۱ سوره مدثر همگی مورد اختلاف هستند. به نظر می‌رسد هر سه آیه معنای معیت داشته باشند؛ چرا که همگی به معنای کنایه و تقدیر است، نه تشریک حکم. یعنی به پیامبر (ص) می‌فرماید که خدا به تنهایی برای عذاب آنها کافی است و نیازی به حائل شدن نیست بلکه مراد {خداوند} یعنی همراه آنان رها کن که خودم حسابرس هستم (الطباطبایی، ۱۳۶۳ش: ۲۰/۲۷۳، ۲۳۹، ۸۱). بدین ترتیب اگر معنای عطفی برای این آیه باشد؛ یعنی پیامبر (ص) باید هر دو طرف، یعنی نعوذ بالله خدا و آنها را رها کند؛ بلکه ناگفته پیداست این تنها متوجه آنهاست و این، معنای معیت خداوند با آنان است.

آیه ۳۸ سوره مرسلات پیرامون روز قیامت است که در مورد گردآوری مردم سخن می‌گوید. به نظر معیت این واو بر عطف آن ترجیح دارد به این قرینه که واژه جمع، خود معنای همراهی را دارد و معیت را می‌رساند. علامه مغنیه ذیل این آیه اضافه می‌کنند: «گناهکارانی همانند شما از پیشینیان را به همراه شما در یکجا گرد آوردیم» (مغنیه، ۱۳۹۷ش: ۷/۸۲۳). البته لازم به ذکر است که برخی این آیه را مطلقاً عطف می‌دانند (النحاس، ۲۰۰۹م: ۵/۱۶۸).

در آیه ۲۷ سوره أعراف به وضوح مشخص است که معیت آن بسیار صحیح است؛ چرا که پیرامون و سوسه شیطان سخن می‌گوید و در این آیه دو قول است یکی «شیطان و همانندانش» و دیگری «شیطان به همراه همانندانش» ناگفته پیداست که همانند شیطان به هر حال در زیر امر شیطان است و یقیناً همراهی شیطان را می‌طلبد.

در آیه ۱۲ سوره فرقان دو وجه جایز است: یکی آنکه «زفیراً» منصوب بنا بر فعل «سمعوا» باشد و دیگر آنکه مفعول معه بنا بر مصاحبت باشد. گرچه برخی تنها وجه اول را پذیرفته و فعلی را مقدر می‌دانند (رازی، ۱۳۹۶ش: ۱۴/۱۹۹) در اینجا به نظر می‌رسد معیت صحیح است؛ چرا که خشم و خروش را با هم می‌شنود و منظور صدای خشم است یعنی خشم و خروشدن یکدیگر را همراهی می‌کنند.

در آیه ۳۶ سوره مائده معیت ارجح است؛ چرا که می‌خواهد عدم پذیرش و مقبولیت کافران را بیان کند و می‌فرماید: «هر آنچه در زمین است به همراه آنچه مانند آن است» اگر عطف بود از هیبت، قدرت و تاکید این آیه کاسته می‌شد؛ لذا در اینجا معیت بر قدرت آیه نیز تاکید می‌کند.

در آیه ۲۲ سوره صافات، بهتر آن است که هر دو «واو» را بنا بر معیت بگیریم؛ چرا که «حشر» در اصل به معنای گردآوری دسته جمعی مردم است (الراغب الإصفهانی، ۱۳۹۸ش: ۲۲۹) و در اینجا اصل، کسانی هستند که ظلم کردند و شبیه‌ها و ازواج و آنچه به جای خدا می‌گرفتند، ایشان را همراهی می‌کنند.

در سوره رعد نیز آیه ۲۳ با توجه به معنای آیه، معیت است؛ چرا که تمام صالحان وارد بهشت می‌شوند و اگر در دنیا با یکدیگر خویشاوند بودند با گرد آمدن و همراهی یکدیگر، شادمانی دوچندان می‌شود (مغنیه، ۱۳۹۷ش: ۴/۶۲۳). بنابراین مصاحبت در اینجا ارجح است.

۳-۲) تحلیل آیات با تکیه بر معنای عطف

آیه مورد اختلاف بعدی آیه ۶۴ از سوره انفال است که در آن خداوند نویدی امید بخش به پیامبری می‌دهد. ابن عاشور ذیل این آیه می‌نویسد: بصری‌ها طبق آنچه قانون نحوی است عطف اسم ظاهر را بر ضمیر ممتنع می‌دانند، از سوی دیگر کوفی‌ها این عطف را قبول دارند؛ یعنی بصری‌ها آن را مفعول معه و کوفی‌ها آن را معطوف می‌دانند (ابن عاشور، ۱۸۸۴م: ۶۵/۱۰) شخص ابن عاشور نیز قول بصری‌ها را بهتر می‌داند.

از آنجا که رویکرد اصلی این پژوهش معنا شناسی است، لذا باید از دریچه معنا به آن نگاه کنیم. اگر این «واو» به صورت مفعول معه باشد، اصل معنای آن به این صورت است: «ای پیامبر، خدا برای تو به همراه مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند کافی است» و اگر این به صورت عطف ترجمه شود به این صورت است که «ای پیامبر خدا برای تو کافی است و {نیز کافی است} برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند» کاملاً مشخص است که در این دو صورت معنا به طور کلی تغییر می‌کند؛ زیرا در اولی همراهی مؤمنان با خدا برای کفایت حضرت مطرح است و در دومی کفایت خدا برای پیامبر و برای مؤمنان مطرح است. در نتیجه دو قول، صادق است؛ اول آنکه «من» در محل رفع است و عطف بر اسم «الله» است و دوم آنکه نصب بنا بر مفعول معه است که عطف بر محل «ک» است؛ که جمهور مفسران متبع قول اول هستند (رازی، ۱۳۹۶ش: ۱۴۵/۹). به نظر می‌رسد که عطف آن صحیح‌تر باشد؛ در آیه ۶۲ در همین سوره انفال خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِمُؤْمِنِينَ﴾ که در این آیه عطف وجود دارد و «ب» نیز دال بر این مدعا است. یعنی خداوند تاکید کرد که به یاری خودش و به یاری مؤمنان، و در اینجا اجتماع معیت در یاری مؤمنان همراه خدا نیست. به قرینه این آیه نیز می‌توان گفت خداوند برای پیامبر (ص) کافی است و خداوند برای مؤمنانی که پیرو او هستند نیز کافی است؛ چرا که پیشتر (آیه ۶۲) در مورد یاری آنان به پیامبر سخن گفته شد.

اختلاف بعدی در آیه ۷۹ سوره انبیاء است، که در آن پیرامون بخشیدن علم و حکمت به سلیمان و داوود سخن گفته است و موضوع مورد اختلاف حرف «واو» در فراز ﴿يُسَبِّحَنَّ وَالطَّيْرُ﴾ قیسی هر دو وجه را جایز می‌داند یعنی عطف «الطير» بر جبال و یا مفعول بنا بر معیت و حتی آن را عطف بر ضمیر رفع در فعل «يسبحن» نیز می‌داند (القیسی-القیروانی، ۱۹۸۴م: ۴۸۰/۱) پیدا است که سه وجه برای این ساختار مترتب است. در این مورد به نظر می‌رسد عطف «طیر» بر «جبال» به صواب

نزدیکتر باشد؛ چرا که اگر این آیه به صورت «الجبال والطیر یسبحن» و یا «تسبح الجبال والطیر» بود، معیت آن نزدیکتر بود؛ دوم اینکه «تسخیر» بر «تسیح» اقدم است، چنانکه شیخ طوسی ذیل این آیه می‌گوید: «معناه سیر الله تعالی الجبال مع داود حیث سار، فعبر عن ذلك بالتسیح... ولذک سخر له الطیر وعبر ذلك التسخیر بأنه تسبیح من الطیر لدلالة أن من سخرها قادر لا يجوز عليه العجز، كما يجوز على العباد» (الطوسي، ۱۴۴۰هـ: ۴۷/۹). یعنی تسخیر حکم مشترک بین کوه‌ها و پرندگان است و سپس تسیح آنها که برای ایجاز قرآن به این شکل آمده است؛ در نتیجه تقدیر این آیه بدین صورت ارجح است: (سخرنا مع داود الجبال یسبحن وسخرنا الطیر یسبحن).

آیه ۵۹ سوره مائده نیز مربوط به ستیز کردن اهل کتاب است. پیرامون «واو» در این آیه، اقوال زیادی وجود دارد که معیت و عطف و استیناف است. اما به نظر عطف آنها صحیح‌تر است؛ چرا که می‌گویند یکی از علت ستیز شما آن است که بیشتر شما فاسق هستید و گفته‌اند «إن» و اسم و خبرش تأویل مصدر می‌شود و عطف بر «أن آمنا» است (رازی، ۱۳۹۶ش: ۴۴/۷) معیت در این باب ضعیف است؛ چرا که علت‌مندی اینجا اصل است.

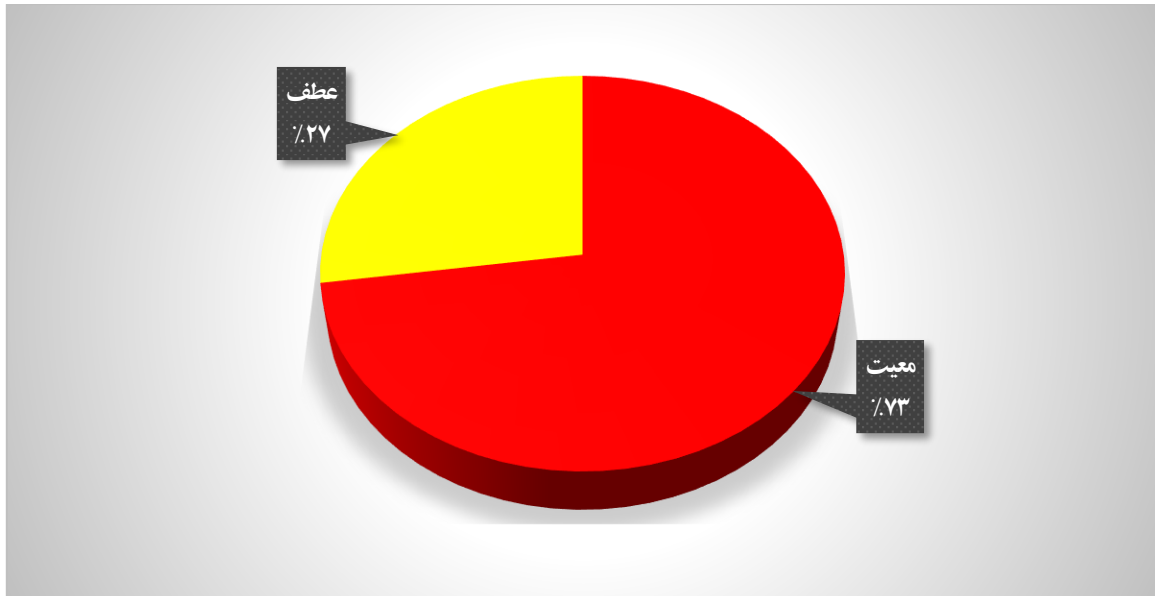
آیه ۴۱ سوره نور دلالت بر تسیح موجودات و پرندگان نسبت به خداوند دارد. آنچه از سیاق و معنای این آیه مشخص است آن است که عطف این «واو» صحیح‌تر از معیت است، اول آنکه تسیح کردن هر آنچه در آسمان و هر آنچه در زمین و پرندگان را گفته، به صورتی که ابتدا عموم را گفته و سپس خصوص را و هدف و همراهی تسیح پرنده با هر موجودی نیست؛ دوم آنکه علت ذکر پرندگان آن است که آنگاه که بال می‌گسترانند به تسیح مشغول می‌شوند چون فطرت خداشناسی دارند (گلشاهی، ۱۳۸۷ش: ۳۴/۵) در این صورت عطف تسیح پرنده بر دیگر موجودات است نه همراهی آنان.

آیه ۹ سوره حشر در فراز «والایمان» «واو» برای عطف است، لذا فعل قبل برای «الدار» وضع شده است و فعل «اخلصوا یا آثروا» مقدر است برای ایمان (مغنیه، ۱۳۹۷ش: ۴۷۸/۷). از سوی دیگر مراد در اینجا مهمان‌داری و ادای وظیفه توسط کسانی است که در مدینه بودند و همراهی سکونت در خانه (مدینه) و ایمان آوردن بی‌تناسب است.

آیه ۲۰ سوره آل عمران جزء آیات مورد اختلاف است؛ چرا که برخی عطف اسم ظاهر بر ضمیر بارز را ضعیف می‌دانند یعنی «أسلمتُ... و من...» در صورتی که جمله «أسلمتُ أنا و من» صحیح‌تر است. اما برخی به علت فاصله بین ضمیر و معطوف، آن را جایز می‌دانند (الطوسی، ۱۴۴۰هـ: ۳۹/۴). با توجه به سیاق در اینجا عطف بهتر است؛ چرا که تبعیت یعنی به دنبال چیزی، نه همراهی چیزی. یعنی من تسلیم خداوند هستم و کسانی که پیرو من هستند نیز تسلیم خداوند هستند. این قوی‌تر است تا اینکه بگوییم «من و همراهم».

۳-۳) تحلیل تطبیقی

عدم وجود مفعول معه در قرآن امری محال است؛ چرا که سیاق برخی آیات به وضوح بر این نکته دلالت دارند. از سوی دیگر گرچه هر دو وجه برای یک حرف «واو» (معیت و عطف) جائز است، اما ناگفته پیداست که هر کدام از این دو وجه، معنا را تغییر داده و باعث فهم متفاوتی از متن می‌شوند. نمودار (۱) گسترده‌گی حرف «واو» مورد اختلاف معیت و عطف را با تفکیک تحلیلی نشان می‌دهد:



نمودار (۱): گسترده‌گی حرف «واو» به تفکیک معیت و عطف در قرآن

همانطور که از نمودار (۱) مشخص می‌شود، معنای معیت در قرآن در آیات اختلافی بیشتر از عطف است و علت اصلی این موضوع محوریت داشتن معنای معیت در اختلاف است. به زبان دیگر بیشتر علماء اصل را بر معیت می‌دانستند و اختلاف از جایی شروع شد که برخی عطف را ترجیح دادند؛ لذا علت کثرت نمودار فوق همین نکته است. از سوی دیگر نحوی‌ها و علماء زبان در تفاسیر مختلف قرآن و حتی کتاب‌های نحوی تنها اشاره به این امر کردند که هر دو وجه جازز است. یعنی اگر نظرات مختلف را در کتاب‌های مختلف تفسیری و تعلیمی تقسیم‌بندی کنیم؛ سه گروه خواهیم داشت: (۱) کسانی که هر دو وجه را جازز می‌دانند. (۲) کسانی که تنها معیت را جازز می‌دانند. (۳) کسانی که تنها عطف را جازز می‌دانند. پروا ضح است که بررسی تک تک این آراء از حوصله این بحث خارج است؛ اما باید اذعان داشت که گروه اول از این تقسیم‌بندی بیشترین تعداد را دارند به طوری که حتی زمخشری، محی‌الدین درویش نیز هر دو وجه را جازز می‌دانستند و تنها در برخی مواقع یکی را اصل می‌شمردند. اما معیت دانستن تمام موارد گفته شده، امری دور از انصاف است؛ چرا که در تحلیل مشخص شد که در برخی موارد بجز عطف، راهی دیگر باقی نمی‌ماند. حال سزااست که در حالتی کلی، علت عدم معیت و عطف را در هر مورد مشاهده کنیم. جداول (۲) و (۳) آیات مورد اختلاف را با علت (عطف در برابر معیت، معیت در برابر عطف) نشان می‌دهند.

جدول (۲): آیات معیت در قرآن با ذکر علت

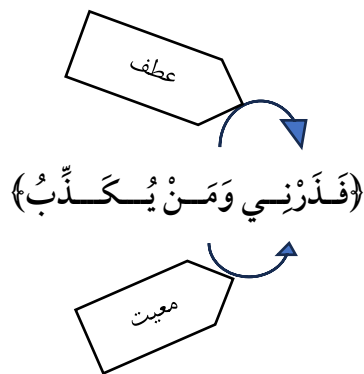
ردیف	آیه	شماره	سوره	علت عدم عطف
۱	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ عُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ.	(۱۱۲)	أنعام	اگر عطف باشد فاعل و فعل، یعنی شیاطین انس و جن و افترا دو امر جدا هستند، در صورتی افترا همراه با این گروه است
۲	وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزِدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ.	(۱۳۷)	أنعام	اگر عطف باشد، رها کردن آنها در هر جایی جازز است، اما اینجا تنها رها کردن آنها با افتراشان جازز است.

ردیف	آیه	شماره	سوره	علت عدم عطف
۳	وَإِثْلَ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجِيعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ.	(۷۱)	یونس	اگر عطف باشد، همدستان نیز فاعل هستند در صورتی که همراهی کار و همدست است نه فاعلیت.
۴	وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي.	(۵۰)	کهف	اگر عطف باشد این شک پیش می آید که تنها اولیاء شیطان را به عنوان اولیاء می گیرند نه خود او را
۵	فَوَرَبِّكَ لَنَحْضُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا.	(۶۸)	مریم	اگر عطف باشد؛ حشر تنها متوجه شخص است و راه انکار باز است.
۶	وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ.	(۱۷)	فرقان	اگر عطف باشد؛ حشر تنها متوجه شخص است و راه انکار باز است.
۷	فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ هَذَا الْحَدِيثَ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ.	(۴۴)	قلم	اگر عطف باشد، این شبهه را در معنا ایجاد می کرد که نعوذ بالله پیامبر(ص) هم خدا را رها کند
۸	وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النِّعْمَةِ وَمَهْلِكِهِمْ قَلِيلًا.	(۱۱)	مزمل	اگر عطف باشد، این شبهه را در معنا ایجاد می کند که نعوذ بالله پیامبر(ص) هم خدا را رها کند هم آنان را.
۹	ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا.	(۱۱)	مدثر	اگر عطف باشد، این شبهه را در معنا ایجاد می کند که نعوذ بالله پیامبر(ص) هم خدا را رها کند هم آنان را.
۱۰	هَذَا يَوْمَ الْفُضْلِ بَعْضَنَاكُمْ وَالْآوَلِينَ.	(۳۸)	مرسلات	اگر عطف باشد، معنای جمع به صورت یکپارچه دچار ضعف می شود.
۱۱	يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتَهُمَا إِنَّهُ يَرَائِكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ.	(۲۷)	أعراف	اگر عطف باشد، شیطان از همانند هایش در تشریک حکمی و زمانی جدا می شود؛ حال که چنین مدنظر نیست.
۱۲	وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَلَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِبَانًا تَعْبُدُونَ.	(۲۸)	یونس	اگر عطف باشد، همدستان نیز فاعل هستند در صورتی که غرض همراهی همدست است نه فاعلیت.
۱۳	إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا.	(۱۲)	فرقان	اگر عطف باشد، از قدرت خشم و خروش کاسته می شود؛ درحالی که همراهی قوی تر است.
۱۴	إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ.	(۳۶)	مائده	اگر عطف بود، از تأکید آن کاسته می شد؛ حال آنکه همراهی جمعی قوی تر است.
۱۵	أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ.	(۲۲)	صافات	اگر عطف بود معنای اصلی محشور شدن را نمی رساند.
۱۶	جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ.	(۲۳)	رعد	همراهی خویشان و پدران و همسران باعث شادمانی دوچندان است؛ لذا معیت بهتر از عطف است.

جدول (۳): آیات عطف در قرآن با ذکر علت

ردیف	آیه	شماره	سوره	علت عدم معیت
۱	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.	{۶۴}	أنفال	اگر معیت باشد این شبهه پیش می‌آید که خداوند برای پیروان پیامبر(ص) کافی نیست.
۲	فَقَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجَبَالَ يُسَبِّحُونَ وَالطُّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ.	{۷۹}	انبیاء	تسخیر بر تسبیح اقدم است لذا پرندگان هم مسخر شده، سپس تسبیح می‌گویند.
۳	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ.	{۵۹}	مائدة	در این آیه بیان علت است نه همراهی؟!؟
۴	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخَرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطُّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِّمَا يَفْعَلُونَ.	{۴۱}	نور	این آیه ذکر خصوص پس از عموم است نه همراهی تسبیح با زمین؟!؟
۵	وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُجِئُونَ مِّن هَاجَرَ إِلَيْهِمْ.	{۹}	حشر	همراهی سکونت در مدینه، و ایمان آوردن در یک فعل، بی تناسب است.
۶	فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ.	{۲۰}	آل عمران	تبعیت، دنباله‌روی است نه همراهی؟!؟

همانطور که از دو جدول (۲) و (۳) مشخص شد؛ عطف و معیت، در بن معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و اگر هر کدام را جای دیگری فرض کنیم، معنا تغییر خواهد کرد. مفسران و لغوی‌ها در بیشتر موارد جواز عطف و معیت را صادر کردند که مخاطب بنابر مطالعه فهم خود به آنان دست یابد؛ لذا سزا است که با مطالعه عمیق و با توجه به سیاق آیات این موارد را بررسی کنیم. از سوی دیگر در برخی موارد عطف گرفتن باعث زوال معنا می‌شد. به عنوان نمونه در فراز (فَدَّرْنِي وَمَنْ يُكذِّبُ) که چند بار نیز تکرار شده بود، تفاوت عطف و معیت بسیار بالا بود:



اگر در آیه بالا عطف صادق باشد، با چه توجیهی می‌توان اثبات کرد که رها کردن توسط پیامبر(ص) خدا و دروغگو را شامل نمی‌شود؟ یعنی در تقدیر چنین نتیجه می‌دهد: (فَدَّرْنِي وَ دَرْنِي مَنْ يُكذِّبُ) یعنی: رها کن مرا و رها کن دروغگو را! و یا (فَدَّرْنِي وَ دَر مَنْ يُكذِّبُ) حال که چنین فرضی محال است. و اگر معیت صادق باشد، تقدیر آیه چنین است: (فَدَّرْنِي مَع مَنْ يُكذِّبُ) یعنی: رها کن مرا به همراه آنان؛ به زبان دیگر توضیح چنین می‌شود: «می‌دانم ای پیامبر(ص) که تو رسول و مؤمنی پس کاری به کار آنان نداشته باش و خود را برای آنان به زحمت نینداز بلکه من کافی هستم، مرا با آنان رها کن». در این توضیح، پیامبر(ص) در موضع دیگری قرار خواهد گرفت، و نیز در چتر رحمت خداوند قرار

خواهد داشت و هیچ جای شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. می‌بینیم که تفاوت معنایی بسیار زیاد است و در صورت عطف گرفتن آیه باعث شک می‌شود.

در تقابل این مورد نیز در برخی موارد معیت باعث شک معنایی می‌شود. به عنوان نمونه در آیه ۴۱ از سوره نور خداوند درباره تسبیح موجودات سخن به میان آورده است و تنها از تعداد انبوه موجودات کره خاکی تنها پرندگان را نام برده است. برخی این «واو» را عطف و برخی آن را معیت می‌دانند:



در آیه فوق همانطور که مشخص است، تسبیح رکن تشکیل دهنده آنها محسوب می‌شود. اگر بنا باشد که معیت در نظر گرفته شود باید «واو» اول نیز معیت باشد و تقدیر آیه چنین باشد: (يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ مَعَ مَنْ فِي الْأَرْضِ مَعَ الطَّيْرِ) یعنی همراهی آنچه در زمین است و پرندگان با آنچه در آسمان‌ها است. سؤالی که پیش می‌آید این است که در این صورت، آسمان‌ها محور اصلی، و زمین و پرنده محور همراه می‌شوند؛ و این چه ضرورتی دارد؟ اگر همراهی پرنده و زمین را نیز در نظر بگیریم، نیز وضع به همین صورت است. به طور کلی عدم وجود مفعول معه امری محال است. از سوی دیگر اطلاق تأکیدی عطف یا معیت به جای یکدیگر نیز نیازمند تفحص و تدبر است؛ چرا که بی‌شک هر کدام باعث معنایی تازه در ریزترین جزئیات خود خواهند شد.

۴ نتیجه

در قرآن به صورت کلی ۲۲ آیه وجود دارد که بر معیت دلالت می‌کنند و میان علماء در این باب اختلاف نظر وجود دارد. البته ذکر این نکته ضروری است که این تعداد گفته شده، مجموع شواهد مختلف از کتب است. به زبان دیگر برخی این تعداد را کمتر می‌دانند؛ لذا در این مقاله کلیه موارد مورد اختلافی نیز جمع‌آوری گردید. با توجه به تحلیل انجام شده، مشخص شد که از تعداد ۲۲ آیه مورد اختلاف، ۱۶ آیه ترجیح در معیت و ۶ آیه ترجیح در عطف داشتند که به عبارتی ۷۳٪ این آیات به معنای معیت و ۲۷٪ این آیات نیز به معنای عطف هستند. به این دلیل واو در معنای معیت در آیات قرآن، بیشتر از عطف است که بافت، سیاق و موقعیت سخن در آیات، همراهی و معیت را اقتضاء می‌کند؛ لذا بیشتر این آیات را معیت تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر در مواردی از آیات که «واو» عطف بود، با ذکر شواهد و ادله اثبات شد که نمی‌توان آن‌ها را معیت در نظر گرفت. اصلی‌ترین معیار برای تفاوت معیت و عطف، اشتراک در حکم و زمان است. اگر در آیه‌ای اثبات شود که معیت است یعنی یقیناً در حکم و زمان مشترک هستند، اما در آیه‌ای که مشخص شود عطف است، تنها اشتراک در حکم وجود دارد و زمان در آن نقشی ندارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۸۸۴ م). *التحریر والتنویر*، تونس: دارالتونسیة.
- ابن عقیل، بهاء الدین عبد الله بن عبد الرحمن، (۱۹۹۱ م). شرح ابن عقیل، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام الأنصاری، جمال الدین عبدالله بن یوسف، (۱۳۹۷ ش). شرح قطر الندی و بل الصدی، ط ۳، قم: ذوی القربی.
- _____، (۱۹۶۴ م). *مغنی اللیب عن کتب الأعراب*، ط ۱، دمشق: دارالفکر.
- إسماعیل، فتحي أحمد عبدالعال، (۲۰۱۱ م). *المفعول المعه في القرآن الكريم بين الوجود والعدم*، حولية كلية اللغة العربية بجرجا، جامعة الأزهر، عدد ۱، صص ۲۲۱-۲۹۸.
- جیگارہ، مینا و فاطمہ اجدادی آرانی، (۱۳۹۲ ش). آموزش تشخیص نقش و ترجمه حرف «واو» در زبان عربی، مجله نوآوری‌های آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۸۵-۹۸.
- حسن، عباس، (۱۳۹۹ ش). *النحو الوافی*، ج ۴، قم: نشر صادق.
- درویش، محی الدین، (۱۳۹۳ ش). *إعراب القرآن الكريم و بیانه*، ط ۲، قم: ذوی القربی.
- الدسوقي، محمدعرفة، (۲۰۰۹ م). *حاشية الدسوقي على مغني اللیب*، بیروت: دارمکتبة الهلال.
- رازي، شيخ ابو الفتوح، (۱۳۹۶ ش). *روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن*، ج ۵، مشهد: آستان قدس رضوی.
- الراغب الإصفهاني، حسين بن محمد، (۱۳۹۸ ش). *مفردات ألفاظ القرآن*، ترجمه: محمد بندریگی و دیگران، ج ۱، تهران: نشر اسلامی.
- الزخشي، محمود بن عمر، (۱۳۹۱ ش). *تفسير الكشاف*، ترجمه: مسعود انصاری، ج ۲، تهران: ققنوس.
- السامرائي، فاضل صالح، (۱۴۳۴ هـ). *معاني النحو*، ط ۱، بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، (۱۳۹۱ ش). *الأشبه والنظائر في النحو*، ط ۱، قم: ذوی القربی.
- صالح بك، مجيد و زهره قربانی، (۱۳۹۱ ش). *مفعول مطلق*، له و معه در زبان عربی و برابری‌های آن در زبان فارسی، مجله جستارهای زبانی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۳۷-۱۵۰.
- الصافي، محمود بن عبدالرحيم، (۱۹۹۵ م). *الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بیانه*، ط ۲، دمشق: دارالرشيد.
- الطباطبائي، السيد محمد حسين، (۱۳۶۳ ش). *الميزان في تفسير القرآن*، ترجمه: سيد محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد علمی علامه طباطبائی.
- الطوسي، محمد بن الحسن، (۱۴۴۰ هـ). *التبيان في تفسير القرآن*، ط ۲، تهران: نشر اسلامی.
- عظيمة، محمد عبدالحق، (بی تا). *دراسات لأسلوب القرآن الكريم*، القاهرة: دارالحدیث.
- العكبري، أبو البقاء عبدالله بن الحسين، (۲۰۰۱ م). *التبيان في إعراب القرآن*، دمشق: دارالیقین.
- القيسي القيرواني، أبو محمد مكي بن أبي طالب، (۱۹۸۴ م). *مشكل إعراب القرآن*، ط ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- الکرباسي، محمدجعفر، (۲۰۰۱ م). *إعراب القرآن*، بیروت: دارو مکتبة الهلال.
- کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۹۳ ش). *فرهنگ نحوی ساختارهای قرآن کریم*، ج ۱، تهران: هرمس.
- گلشاهی، آنه طواق، (۱۳۸۷ ش). *تفسیر گلشاهی*، تهران: احسان.
- مرامی، جلال و فاطمه بیگلری، (۱۳۹۴ ش). *بررسی «واو» به عنوان یک شاخص سبکی و پدیده معنی ساز میان جمله علت و عامل آن در قرآن کریم*، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، دوره ۵، شماره ۱۳، صص ۶۵-۹۶.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۹۷ ش). *تفسیر کاشف*، ترجمه: موسی دانش، ج ۳، قم: بوستان کتاب.
- النحاس، محمد بن اسماعیل، (۱۴۳۹ ق). *إعراب القرآن*، بیروت: دارإحياء التراث العربي.
- الهمداني، المنتجب، (۲۰۰۶ م). *الفريد في إعراب القرآن المجيد*، المدينة المنورة: دارالزمان.

References

The Holy Quran

- Al-Raghib al-Isfahani, H. (2018). Al-Qur'an vocabulary words, translated by: Mohammad Bandarrigi and others, Ch. 1, Tehran: Eslami publication.
- Al-Zamakhshari, M. (2012). Tafsir al-Kashshaf, translated by Masoud Ansari, vol. 2, Tehran: Qoqnoos.
- Al-Samarra'i, F. (1434 AH). Meanings of Grammar, 1st ed., Beirut: Arab History Foundation.
- Al-Suyuti, J. (1391 AH). Similarities and Analogies in Grammar, 1st ed., Qom: Dhu al-Qurbi.
- Al-Safi, M. (1995 AD). The table of Quranic syntax, morphology and expression, 2nd ed., Damascus: Dar Al-Rashid.
- Al-Tusi, M. (1440 AH). Al-Tabyan fi Tafsir al-Quran, 2nd ed., Tehran: Islamic Publishing.
- Azima, M. (undated). Studies on the Style of the Holy Qur'an, Cairo: Dar al-Hadith.
- Al-Akbari, A. (2001 AD). Al-Tabyan in the Grammar of the Qur'an, Damascus: Dar al-Yaqin.
- Al-Qaysi al-Qayrawani, A. (1984 AD). The Problem of Grammar of the Qur'an, 2nd ed., Beirut: Al-Risala Foundation.
- Al-Karbasi, M. (2001 AD). The Grammar of the Qur'an, Beirut: Dar Al-Hilal Library.
- Al-Hamadhani, A. (2006 AD). Al-Farid in the Grammar of the Glorious Qur'an, Medina: Dar Al-Zaman.
- Darwish, M. (1393 AH). The Grammar and Explanation of the Holy Quran, 2nd ed., Qom: Dhu al-Qurbi.
- Desouky, M. (2009). Desouky's Commentary on Mughni al-Labib, Beirut: Dar al-Hilal Library.
- Golshahi, A. (2008). Golshahi's Commentary, Tehran: Ehsan.
- Hassan, A. (1399 AH). Al-Nahw Al-Wafi, Vol. 4, Qom: Sadeq Publishing.
- Ibn Ashour, M. (1884 AD). Al-Tahrir Waltonweer, Tunis: Dar al-Tunisia.
- Ibn Aqeel, B. (1991 AD). Commentary of Ibn Aqeel, vol. 2, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Hisham Al-Ansari, J. (1397). Commentary on Qatar al-Nandi and Bel al-Sadi, Vol. 3, Qom: Zawi al-Qurabi.
- , (1964 AD). Mughni al-Labib on the books of al-Aarib, vol. 1, Damascus: Dar al-Fikr.
- Ismail, F. (2011). The Definite Object in the Holy Quran between Existence and Non-existence, Annual of the Faculty of Arabic Language in Girga, Al-Azhar University, Issue 15, pp. 221-298.
- Jigareh, M. (2013). Teaching the role recognition and translation of the letter "Waw" in Arabic, Journal of Educational Innovations, Educational Research and Planning Organization, Volume 12, Issue 1, pp. 85-98.
- Kariminia, M. (2014). Syntactic Dictionary of the Structures of the Holy Quran, Vol. 1, Tehran: Hermes.
- Marami, J. (2015). Study of "Wow" as a stylistic indicator and a meaning-making phenomenon between the cause and its agent clause in the Holy Quran, Journal of Translation Research in Arabic Language and Literature, Allameh Tabatabaee University, Volume 5, Issue 13, pp. 65-96.
- Mughniyeh, M. (2018). Tafsir Kashif, translated by Musa Danesh, vol. 3, Qom: Bostan Kitab.
- Nahas, M. (1439 AH). I'rab al-Quran, Vol. 5, Part 1, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Razi, Sh. (2016). Ruz al-Jannan and Ruh al-Jannan in Tafsir al-Qur'an, Chapter 5, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Saleh Bek, M. (2012). Absolute Object, Lah and Maah in Arabic and its Equivalents in Persian, Journal of Linguistic Research, Tarbiat Modares University, Volume 4, Issue 4, pp. 137-150.
- Tabatabaei, M. (1984). Al-Mizan in the Interpretation of the Quran, translated by Sayyid Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Tehran: Allameh Tabatabaee Scientific Foundation.